بسم الله الرحمن الرحیم درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری 27 فروردین 1397.

خب در مورد آیه شریفه اولوا الارحام بعضهم اولا ببعض فی کتاب الله صحبت بود که از این آیه شریفه چطور این دو تا مطلب با هم استفاده می شود. هم اینکه اولوا الارحام نسبت به اجانب مقدم هستند همین که در میان خود اولوا الارحام الاقرب منهم یمنع الابعد. خب ما عرض می کردیم به بحث اطلاق مقامی عرض می کردیم که اصل مدلول مطابقی اش تقدیم اولوا الارحام نسبت به اجانب است. ولی به اطلاق مقامی تقدیم اقرب از ابعد استفاده می شود. مرحوم نراقی در مستند یکی دو جا به این آیه پرداخته است یکی در بحث تعصیب به این آیه تمسک کرده اند علمای ما در نفی تعصیب ایشان اشکال دارد یکی هم در بحث رد به ذوی السهام. مثلا اگر بنتی داریم بنت بازگردانده می شود عرض کنم خدمت شما جایی که از طبقات ارث کسی نیست در طبقه بنت کسی نیست بقیه اش به بنت برگردانده می شود نه به غیر بنت. به تناسب او این بحث را مطرح کرده است که آیا از آیه اولوا الارحام این مطلب استفاده می شود یا خیر. ایشان مطلبش این است که اولوا الارحام بعضهم اولی ببعض مفادش چیست. مفاد از کلمه بعض مطلق البعض است یا یک بعض خاص است؟ اگر مراد مطلق بعض باشد مثل آیه لا یقطب بعضهم بعضا که مطلق بعض هست معنایش این است که در واقع تمام اولوا الارحام نسبت به بعضی از آنها، اینها اولویت دارند بنابر این مفاد این آیه می شود تقدیم اولوا الارحام بر اجانب. دیگر اقرب یمنع الابعد از آن در نمی آید. اگر نه مراد این باشد که یک بعض خاصی که اقرب باشد کأنه الاقرب من اولوا الارحام نسبت به میّت اولا است از ابعد. بعض خاصی از اولوا الارحام باشند خب آنجا می توانیم به این تمسک کنیم برای اینکه به اقرب باید داد و تا وقتی که بنت موجود باشد مثلا به برادر زاده ها و برادر ها و امثال اینها ارث داده نمی شود. بعد ایشان این دوتا احتمال را که مطرح می کند این احتمال را که مراد این باشد که الاقرب یمنع الاباعد اقرب من الاقارب یمنع الابعد من الاقارب، این احتمال را با توجه به روایات می گوید که متعین است. می گوید که از روایات استفاده می شود که مراد این است. دو روایت را ایشان ذکر می کند یکی اینکه در مورد حضرت زهرا می گوید که ارث پیغمبر حضرت زهرا می بردند نه عموی پیغمبر که عباس بودند و نه حضرت علی که پسرعموی پیغمبر بودند. وارث پیغمبر حضرت زهرا بودند و بعد در ذیل آن آیه اولوا الارحام بعضهم اولا ببعض را خوانده اند. یکی آن و یکی هم آن روایت تفسیر عیاشی که اولاهم اقربهم الی المیّت

عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع فِي قَوْلِ اللَّهِ وَ أُولُوا الْأَرْحٰامِ- بَعْضُهُمْ أَوْلىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتٰابِ اللّٰهِ - إِنَّ بَعْضَهُمْ أَوْلَى بِالْمِيرَاثِ مِنْ بَعْضٍ

یعنی بعضی از اولوا الارحام از بعضی از خود اولوا الارحام اولا هستند.

لِأَنَّ أَقْرَبَهُمْ إِلَيْهِ رَحِماً أَوْلَى بِهِ- ثُمَّ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ع أَيُّهُمْ «5» أَوْلَى بِالْمَيِّتِ- وَ أَقْرَبُهُمْ إِلَيْهِ أُمُّهُ وَ أَخُوهُ وَ أُخْتُهُ لِأُمِّهِ وَ أَبِيهِ- أَ لَيْسَ الْأُمُّ أَقْرَبَ إِلَى الْمَيِّتِ مِنْ إِخْوَتِهِ وَ أَخَوَاتِهِ

سؤال:

پاسخ: نه اقربهم الیه امه و اخوه و اخته لأمه و أبیه بعد آن وقت أ لیس الأم أقرب إلی المیت من اخوته و أخواته چه می شود عبارت؟

سؤال:

پاسخ: ثم قال ابو جعفر ع انهم اولا بالمیت و اقربهم الیه امه و اخوه و اخته لامّه و أبیه

اگر ایّهم باشد خوب است. ایّهم اولا بالمیت و اقربهم الیه. امه و اخوه و اخته لأبیه، سؤالی است پاسخش این است که امه دیگر. أ لیس الأم أقرب إلی المیت من اخوته و اخواته آن خوب است. در مستند ببینید این را نیاورده است نراقی فکر کنم که نیاورده بود من عبارت مستند را می خواندم گیر نداشت برای من اینجا که آمدم گیر کردم. أیهم باشد عبارت پوست کنده و صاف می شود. علی أی تقدیر من مطلبش را عرض کنم که مرحوم نراقی این جوری تقریب می کند که خلاصه یا مراد از این بعض بعض معیّن و بعض خاص است خب می شود یعنی اقرب از اقارب نسبت به ابعد از اقارب اولویت دارد نسبت به میّت. یا مطلق بعض است اگر مطلق بعض باشد آن وقت دال بر این است که اقرب یمنع الابعد را نمی کند ولی به قرینه روایات ما باید کأنه حمل کنیم بر اینکه این ایه شریفه می گوید که اقرب یمنع الابعد. خب این بیان مرحوم نراقی. در بیان ایشان اول من یک توضیحی ابتدائا بدهم در آیات قرآنی کلمه بعض مکرّر خیلی به کار رفته است. مثل مثلا ذرّیه بعضها من بعض المؤمنون بعضهم اولیاء بعض. این تعبیرات در آیات قرانی خیلی به کار رفته است. بیش از صد مورد کلمه بعض در قرآن است که اکثر آن این بعض های مکرر است. حالا من آمار دقیق نزدم ولی همین جوری بر اندازی که کردم حدود مثلا 120 مورد این حدود ها موارد بعض بود و اکثریتش هم همین بعض های مکرر است. این بعض هایی که تکراری هست دو گونه هست بعضی وقت ها مراد یک بعض مبهم است یک بعض خاص است ولی مبهم است. ان بعض هایی که هست مصداق هایشان با هم دیگر فرق دارند. مثلا تلک الرسل فضّلنا بعضهم علی بعض. بعضی از رسل را بر بعضی از دیگر مقدم داشته است. یک گروه خاصی هستند که آنهایی که مفضل هستند و مفضل علیه هم یک گروه خاص دیگری هستند. البته این آیه مشخص نمی کند که مفضّل کدام گروه هستند و مفضل علیه کدام گروه هستند. می خواهد اشاره کند که همه پیامبران در یک رده نیستند بعضی ها در رده بالاتر و بعضی ها در رده پایین تر هستند. بقره آیه 253. لا تتمنّوا ما فضل الله به بعضکم علی بعض. در آرزوی آن چیزی که خدا بعضی از شما را به بعضی دیگر ترجیح داده است نباشید. حالا در بعضی از روایات حالا نمی دانم کلمات مفسّرین است حالا شاید در بعضی از روایات هم باشد فرض کنید یک خانه یا یک همسر خوب به کسی داده شما حسد نکنید که چرا به او داده است به من نداده است بالاخره خدا مصلحت می دانسته است که یک چیزی را بر دیگری ترجیح دهد. این نساء آیه 32 هست. یا مثلا

الرجال قوّامون علی النساء بما فضّل الله بعضهم علی بعض و بما انفقوا من اموالهم

اینجوری روایت را مفسّرین معنا می کنند که «ما»ی بما فضل الله را «ما» ی مصدریه می گیرند بما فضّل الله را «ب» سببیت به سبب است. آن بعضهم هم ضمیر هم بازگشت به رجال نمی کند به مطلق ناس بر می گردد. می گوید که خداوند مردان را والی و مسیطر بر زن ها قرار داده است یک نوع ولایتی برای مردان بر زنان قرار داده است به جهت اینکه خداوند بعضی از مردم بر بعضی دیگر ترجیح داده است. که ان بعضی که ترجیح داده شده است در واقع رجال هستند یعنی به دلیل اینکه در امور تکوینی ترجیحی از جهت مثلا قدرت عقلی، توانایی های جسمی، و امثال اینها خدا به آنها داده است آن ترجیح تکوینی منشأ ترجیح تشریعی شده است. تشریع تشریعی شده است. این یک جهت و بما انفقوا من اموالهم. این در واقع این است که در تشریعات یک تشریع علّت تشریع دیگر است. یعنی چون از یک طرف واجب کرده است بر مردها انفاق کردن را این وجوب این ایجاب نفقه بر مردها سبب شده است ایجاب یک نوع ولایتی برای مردها بر زن ها را به دنبال آورده است.

سؤال

پاسخ: که حالا آن چیز تکوینی است در واقع. یعنی در واقع چرا واجب کرده است بر آنها انفاق را آن این است که قدرت تکوینی داشته اند و می توانستند این درآمد کسب کنند و امثال اینها. حالا اینجا البته یک مورد یک مقداری با موارد دیگر تفاوت دارد. در آن الرجال قوامون علی النساء بما فضل الله بعضهم علی بعض به قرینه الرجال قوامون علی النساء آن بعضی که مقدم بر بعض قرار گرفته اند را تعیین کرده است. یعنی خدا مردان را بر زنان ولایت داده است به خاطر اینکه خداوند بعضی از انسان ها را بر بعضی دیگر در امور تکوینی تفضیل داده است. آن بعضی که تفصیل داده است به قرینه اینکه الرجال قوامون علی النساء را می خواهد به آن تطبیق کند بعض اول مراد رجال هست و بعض دوم مراد نساء هست. البته در آیات قبلی خود آیه تعیین کننده این نیست که آن بعض ها چه هستند. خب یا مثلا این نساء آیه 34 بود. در سوره انعام هست

رفع بعضکم فوق بعضٍ

انعام آیه 165. که کسانی که بالاتر هستند نسبت به کسانی که پایین هستند دو گروه مختلف هستند. تعیین نمی کند که کدام گروه بالا هستند و کدام گروه پایین هستند ولی می گوید که فی الجمله همه افراد در یک رده نیستند. بعضی ها در رتبه بالاتر هستند و بعضی ها در رتبه پایین تر هستند. انعام آیه 165. اینها شبیه هم هستند این آیاتی که خواندم. یک آیه ای که یک مقداری با اینها تفاوت دارد شبیه این در آیات قرآن زیاد است حالا من چهار پنج تا از آنها را یادداشت کردم یک آیه ای که یک کمی متفاوت با این بود این است

خصمان بقی بعضنا علی بعض فاحکم بیننا بالحق

دو تا متنازع هستند خصمان یعنی متنازعان دو تا متنازعه هستند که می گویند نحن خصمان ما دو تا متنازعی هستیم که بعضی از ما بر بعض دیگر ستم کرده است. فاحکم بیننا بالحق. حکم به حق بکن باقی را از مبقی علیه تمییز بده و جدا کن. بقی بعضنا علی بعض باقی یک گروه هستند و مبقی علیه گروه دیگری هستند. این یک جور است که بعض به معنای یک گروه خاصی هستند. مطلق بعض نیست. ولی گاهی اوقات این بعض به معنای مطلق است. لا یعطون بمثله در مورد قرآن هست که مردم نمی توانند مثل این قرآن را بیاورند. ولو کان بعضهم ببعض ظهیرا. هر چند یک گروهی از اینها پشت گروه دیگر را بگیرند. این یک گروه خاصی نیست یعنی هر کسی از اینها هر گروهی از اینها با گروه دیگر دست به دست هم دهند نمی توانند به مثل قرآن بیاورند. این مراد مطلق بعض است. این اسراء آیه 88 است. آیه بعدی

فالیوم لا یملک بعضکم لبعضٍ نفعا و لا ضرا

روز قیامت هیچ بعضی از شما نسبت به بعض دیگر مالک نفع و ضرر نیستند. یا سبأ ایه 42

لا یتّخذ بعضنا بعضا اربابا. هیچ گروهی از ما گروه دیگر را ارباب نگیرد. این بعضها از هم دیگر جدا نیستند. یک گروه گروه ارباب ها و گروه دیگر مربوب ها. هیچ گروهی نسبت به گروه دیگر نباید اینها هم دیگر را ارباب بگیرند.

لٰا تَجْعَلُوا دُعٰاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعٰاءِ بَعْضِكُمْ بَعْضاً

در سوره نور آیه 63 که این لا یقطب بعضکم بعضا حجرات آیه 12. این گروه دوم را ترجمه فارسی اش هم دیگر است. مثلا لا یقطب بعضکم بعضا این است که غیبت هم دیگر را نکنید. ترجمه روان فارسی اش. لا یتخذ بعضنا بعضا اربابا یعنی هم دیگر را ارباب اتخاذ نکنید. در روز قیامت برای هم دیگر نفع و ضرّی را مالک نمی شوید. این ترجمه چیزش هم دیگر است. این در واقع یک معنای عام است. این بعض یک بعض مشخصی نیست. بعض مبهمی است که منتشر در کل هست. وقتی منتشر در کل باشد هر بعضی نسبت به هر بعض دیگر در نظر گرفته می شود. این دو تا احتمالی که مرحوم نراقی مطرح میکند می گوید که آیا این بعضی که در آیه شریفه هست مراد بعض خاص است مثل دسته اول یا بعض عام است مثل این دسته دوم و ایشان میخواهد به قرینه روایات بگوید که مراد اولی الارحام بعضهم، یعنی الاقرب منهم اولی ببعض من بعضٍ. نسبت به بعض دیگرشان اولویت دارند که آن بعض دیگر هم عبارت باشد از ابعد. خب این توضیح کلام مرحوم نراقی. ولی در مورد کلام مرحوم نراقی این نکته گفتنی است که این روایاتی که ایشان اورده اند ظاهرشان اگر نگوییم نص آنها این است که میخواهد بگوید که از خود این آیه این مطلب استفاده می شود. ظهور آیه یعنی یک نوع دلالت آیه بر این مطلب است و اینها در واقع میخواهند این روایات در واقع در مقام نفی بحث تعصیب است. هر دو روایتی که ایشان آورده است بحث تعصیب را میخواهد نفی کند اما روایت اولی که آورده است که میخواهد بگوید که حضرت زهرا ارث می برد نه حضرت علی علیه السلام و عباس عموی پیغمبر چون عامه، عمو و اینها را جزو عصبه می دانند عمو و پسر عمو را به دختر فقط همان یک دومی که سهم منصوص آن هست می دهند و ما بقی را به عصبه می دهند که این روایت می گوید که کل میراث به حضرت زهرا می رسید. عصبه که عمو و پسر عمو هستند چیزی از او نمی برند. این آیه دوم هم بحث ام است. می گوید که ام از اخوه و اخوات مقدم است. أمی که فرزند نداشته باشد میت چون فرض این است که فرزند باید نداشته باشد که بحث اخوه و اخوات مطرح باشد وقتی که فرزند نداشته باشد ام چقدر می برد؟ أم اگر حاجب داشته باشد یک ششم و اگر نداشته باشد یک سوم. این یک سوم و یک ششم را به أم می دهند مابقی را به عصبه می دهند. یک نکته ای عرض کنم یک عصبه اصلی آنها دارند و یک عصبه جانبی. یک اصطلاح خاصی در موردشان هست. اخوه را عصبه اصلی می دانند و به تناسب اخوه خواهر هایشان هم تعصیب به تبعیه یک نوع تعصیب به تبعیه قائل هستند و یک قوانینی در قالب تعصیب خلاصه جعل کرده اند و درست کرده اند واینها و به خود دختر نمی دهند کامل ولی به خواهر به اعتبار اینکه برادرش تعصیب می شود باعث می شود که خواهرش هم تعصیب بالتبعیه پیدا کند. الآن اصطلاحش را یادم رفته است که چیست. این اخوه و اخوات ناظر به بحث تعصیب است. این می خواهد رد مبنای تعصیب را بکند. می گوید أم از اخوه و اخوات اقرب است. وقتی از اخوه واخوات اقرب باشد همه شیء باید به او برسد. دیگر چیزی برای اخوه و اخوات که عصبه اصلی و عصبه تبعی هستند به آنها نمی رسد. بحث این است که این آیه شریفه چطوری نفی تعصیب می کند. اگر قرار باشد که مراد بعض نامشخص باشد خب آن بعض کیست؟ این آیه می گوید که بعضی از اولوا الارحام نسبت به بعض دیگر اولویت دارند. خب سنی ها می گویند که آن بعضی که نسبت به بعض دیگر اولویت دارد عصبه است. آیه که خودش تعیین نمی کند که آن بعض اولی کیست و بعضی که اولویت ندارند کیست. یک موقعی ما می خواهیم به روایت تمسک کنیم خب روایت سمعا و طاعتا. ولی روایت خودش دارد نفی مبنای تعصیب می کند می خواهد بگوید که از این آیه مبنای تعصیب نفی می شود. چطوری از این آیه می شود استدلال کرد برای نفی مبنای تعصیب. اللهم الا ان یقال این شکلی. یک جور این بود که همان جور که ما مشی می کردیم ما می گفتیم که تمسکات به این آیه به بحث اطلاق مقامی و به آن شکل هایی که ما ترسیم می کردیم. یک جور دیگری هم شبیه همان بیان را ممکن است ما در این مطلب بیاوریم. آن این است که ببینید بعض دو تا اطلاق دارد. یک موقعی مراد بعض عام هست ابهامی در آن وجود ندارد و یک موقعی گروه خاصی مراد از بعض هست. گاهی اوقات این بعضی که مراد یک گروه خاص هستند علی ابهامه برای بیان آن غرضی که متکلّم این کلام را اورده است کفایت می کند. مثلا فرض کنید تلک الرسل فضلنا بعضهم علی بعض، این می خواهد بگوید که آقا همه انبیاء در یک رده نیستند. بعضی از انبیاء مقامشان بالا و بعضی ها مقامشان پایین است. یا آیات دیگری میخواهد بگوید که خدا همه مردم را در یک رده قرار نداده است. بعضی ها را بالا و بعضی ها را پایین قرار داده است. آنها که پایین قرار داده است نباید نسبت به کسانی که بالا هستند در یک جهتی از فضیلت جنبه حسادت داشته باشند و جنبه کینه ورزی داشته باشند این نیازی نیست که تعیین کند که بالا چه کسانی هستند و پایین ها چه کسانی هستند. نیازی به این تعیین و امثال اینها نیست ولی بعضی وقت ها اگر شیء علی ابهامه بماند، آن غرضی که این آیه آن غرض را می خواهد بیان کند آن غرض تام نمی شود. آیه اولوا الارحام می خواهد این مطلب را بیان کند می گوید که بعضی از اولوا الارحام ارث می برند و بعضی ارث نمی برند. خب ثم ماذا؟ بعضی از اولوا الارحام نسبت به بعضی دیگر مگر توهم می شده است که همه اولوا الارحام قرار است که با هم ارث ببرند. در هیچ نظام چیز کردن همه خویشاوندان ارث نمی برند. بعضیها می برند و بعضی ها نمی برند. بدون تعیین اینکه بعضی که می برند و بعضی نمی برند ذکر این آیه لغو می شود. خود همینی که این ایه در مقام بیان حکم فعلی است می خواهد تعیین هم بکند که آن بعضی که ارث می برند نسبت به آن بعضی که ارث نمی برند چیست از این استفاده می شود که آن بعض بالاتر آنها هستند که در این عنوان بالاتر هستند. اولوا الارحام بودن کأنه تمام العله است برای ارث بردن. اولوا الارحام می گوید که اولوا الارحام خویشاوندان بعضیشان بر بعضی دیگر مقدم است یعنی هر کسی که خویشاوندی اش خویشاوند تر باشد نسبت به آن یکی دیگر مقدم است. اگر قرار باشد که این آیه یک چیزی از آن استفاده شود مفهومی از آن استفاده شود مفاد این آیه می گوید، حتی اگر نسبت به غیر هم آن مفادی که ما ذکر می کردیم می گفتیم که این آیه می گوید که خویشاوندان از غیر خویشاوندان مقدم هستند. به خویشاوندان باید داد. حالا به کدام خویشاوندان. حالا مجرد اینکه به غیر خویشاوندان نمی دهد این کافی است برای اینکه چیز فایده دار باز هم هنوز پا در هوا است که ارث ما ترک بالاخره باید چه کار کرد؟ خب به آنها نمی دهیم اینجا حالا چه؟ آن یک چیز دیگری دارد. کأنه ظهور آیه در اینکه آیه می خواهد تکلیف بالفعل ما ترک را بیان کند. این اطلاق مقامی خود این دلیل است. اطلاق مقامی نفس این دلیل است. نه اطلاق مقامی مجموع ادله. کأنه این یک تقدیم دیگری است ما بگوییم این آیه از یک طرف می گوید که اولوا الارحام نسبت به اجنبی ها مقدم هستند. حالا مقدم هستند در میان خودشان چه؟ در میان خودشان کأنه تمام العله برای تقدیم اولوا الارحامیت است. همان نکته ای که در کلام مرحوم محقق حلی مطرح شده بود که کل ما کانت العله اقوی آن اولویت به او پیدا می شود آن نکته ای که در کلمات بعدی ها هم آمده بود میرزای قمی و دیگران که عبارت های آنها را در جلسات قبل خواندم همان نکته را با این پیش فرض که آیه در مقام بیان حکم فعلی است، این با این بیان ما بتوانیم از آیه این مطلب را استفاده کنیم.

سؤال:

پاسخ: خود همین به طور متعارف این آیه نمی خواهد اصلا تعیین تکلیف کند می خواهد بگوید که بعضی از خویشاوندان نسبت به بعضی دیگر مقدم هستند؟ این توهمی هست که همه خویشاوندان هیچگونه هیچ کسی در هیچ نظامی مال الارث را به همه خویشاوندان که نمی دهد به هر حال در میان خویشاوندان نسبت به اینها یک نوع تقدیم و تأخیری وجود دارد. همین فقط بگوید که

سؤال:

پاسخ: خود این آیه می خواهد حکم بالفعل را روشن کند. تقریبی که دیروز عرض می کردم اینکه این آیه در مقام بیان حکم بالفعل قضیه نیست ولی بالأخره تا ظرف عمل باید حکم بالفعل بیان شود و امثال اینها. اما خود آیه این اگر این مطلب در این آیه اثبات شود خیلی استشهاد به این آیه در روایات خیلی ما دیروز یک مقداری بالاخره اینکه حالا چطور اطلاق مقامی را که یک جانب آن آیه است و یک جزء آن آیه است و یک جزء دیگرش سکوت در مجموع ادله است این اطلاق مقامی را به خود آیه نسبت دادن بالاخره خالی از یک نوع زور زدنی نبود نیاز به یک نوع حالا هر چی می خواهیم تعبیر کنیم

سؤآل:

پاسخ: همین جور هست در واقع چون نکته ای که در این روایات ظاهر آیه این است که از خود این می خواهد استفاده کند. چون سنی ها روایاتی برای تعصیب هم می آورند این در چیزها می خواهد بگوید که آن روایات مخالف قرآن است و آن روایات را کأنه به آنها نباید تمسک کرد به خود آیه قرآن مثلا یک تعبیری دارند که فلأولی عصبه امثال اینها یک تعبیری در چیزهای روایات هست و امثال اینها

اجمال قضیه اش را بگویم تکمیل بحث را انشاء الله فردا می خواهم عرض کنم آن این است که لحن این روایات کأنه این است که خود این ایه شریفه دالّ بر بحث این است که اولوا الارحام ارث می برند. این نکته را هم عرض کنم که خیلی وقت ها در کتب سنی ها هم نگاه کنید خود این اولوا الارحام می گویند که مراد عصبه است. بحث سر این است که از کجا این آیه عصبه در می آید. کأنه آنها هم در اینکه این آیه یک شیء معیّنی را می خواهد تفهیم کند برای آنها روشن است. حالا توضیح بیشتر این باشد برای فردا

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد